

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۰

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال نوزدهم، شماره ۷۴، زمستان ۱۴۰۱

DOR: [20.1001.1.20080514.1401.19.74.7.9](https://doi.org/10.20080514.1401.19.74.7.9)

شیوه بیانی شمس تبریزی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی

کوروش امرایی^۱

علی فتح‌الهی^۲

چکیده:

این جستار، گفتمان انتقادی شمس تبریزی را از طریق شیوه‌های بیانی مورد بررسی قرار می‌دهد. مفهوم قدرت و رابطه آن با ایدئولوژی که از مؤلفه‌های اساسی نظریه گفتمان انتقادی است را در گفتمان‌های شمس در نظر می‌گیرد. این نوشتار، جایگاه و موضع قدرت ایدئولوژیکی شمس را بر اساس مفهوم دو گنش تهدیدکننده و جبهه و گنش حافظ و جبهه در مقابل قشرها و طبقات عرفانی (مراد-مریدی) و طبقات اجتماعی (عوام-فلاسفه، حکما و ...) نشان می‌دهد. در گنش تهدیدکننده و جبهه، شمس بی‌پروا با شیوه‌های بیانی مختلف، خود را در موضع قدرت و مخاطب را در موضع پذیرش قدرت شمس قرار می‌دهد. در گنش حافظ و جبهه نیز بسامد بالا به حفظ و جبهه خود شمس تعلق دارد و در رده‌ای پایین‌تر از خود، مولانا را قرار می‌دهد. روش ما در این پژوهش، کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی بوده است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که موضع قدرت شمس مبتنی بر مؤلفه ایدئولوژی بوده است.

واژگان کلیدی:

مقالات شمس، گفتمان، انتقاد، قدرت و ایدئولوژی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- دانش آموخته دکتری ادیان و عرفان، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

۲- دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. نویسنده مسئول:

ali.fathollahi@yahoo.com

پیشگفتار

نظریه تحلیل انتقادی گفتمان (Critical Discourse Analysis) تأثیر و تأثر محیط اجتماعی نویسنده و متن را می‌کاود. (قهرمانی و بیدار، ۱۳۹۸: ۱۷۷) به دیگرسخن این نظریه متن را با عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی و ... بررسی می‌کند. این شیوه تحلیل به بازتاب ایدئولوژی و قدرت در گفتمان‌ها و بررسی چگونگی جهت‌گیری گفتمان‌ها در تثبیت یا تغییر وضعیت موجود می‌پردازد (ر.ک. علامی و احمدی، ۱۳۹۷: ۷۴).

مقالات شمس، سخنان پراکنده شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک‌داد تبریزی، در مجالس خصوصی است که در جمع مریدان مولانا بیان شده است. این اثر ارزنده، تنها منبع مهم زندگی و طرز نگرش این عارف بزرگ است. کتاب حاضر مقالات شمس، حاصل زحمات دکتر محمدعلی موحد است که نسخه‌ای از این کتاب را در اختیار همگان قرار داده است.

مقالات شمس به زبان محاوره است و در واقع یادداشت‌برداری مریدان مولانا است که شاید بتوان آن را خلاصه‌برداری‌های مریدان مولانا نیز نامید. این متن از سواد به بیاض درنیامده؛ اما «ظاهراً یک‌بار بر آن بوده‌اند که این یادداشت‌ها را سامان دهند و به شکلی منقح و منظم درآورند. من حدس می‌زنم - حدسی که متکی است بر قراین و نه یک سند قطعی - که این کوشش به دست سلطان ولد و زیر نظر خود شمس شروع شده و به علت غیبت شمس ناتمام مانده است.» (موحد، ۱۳۸۷: ۳۵۹-۳۵۸)

زبان شمس در مقالات، سیر سالم و طبیعی دارد؛ به عبارتی می‌توان گفت این متن حاصل کلام و بیان مولانا به صورت ارتجال و فی‌البداهه است که ماحصل حال همان لحظه شمس است بدون پیش-زمینه. به این دلیل که گفته‌های شمس از پیش‌اندیشیده نیست، می‌توان از طریق تحلیل شیوه‌های بیانی آن به روحيات شمس بیشتر پی برد. ما در این مقاله، سعی کرده‌ایم روحيات شمس را با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی مورد بررسی قرار دهیم.

مبانی نظری

تحلیل گفتمان انتقادی ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد. این دانش به عنوان یک روش تحقیق کیفی به تبیین تراوش‌های فکری انسان در عصر پسامدرن و معنادهی رویدادها و کنش‌ها در قالب ساخت‌های زبانی در تعامل اجتماعی و بینافردی می‌پردازد و آن را در ارتباط دوسویه زبان و گفتمان

معناسازی و باز تعریف می‌کند. (آفاگل زاده، ۱۳۹۰: ۲). برای اولین بار، اصطلاح زبان‌شناسی انتقادی توسط زبان‌شناسان مکتب نقش‌گرای هلیدی (فولر^۱، هاج^۲، کرس^۳، ترو^۴) در کتاب معروف زبان و کنترل (۱۹۷۹) به‌کاربرده شد. این حرکت زبان‌شناسان منجر به توجه به کارکردهای اجتماعی متن و جدایی از جریان صورت‌گرایی چامسکی شد؛ زیرا معتقد بودند که توجه مطلق به صورت و ساحت، باعث مغفول ماندن کارکردهای اجتماعی زبان می‌شود.

نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف از جمله نظریه‌های نو در بررسی متن و کشف ناگفته‌های پنهان در پس بافت متن است. (آفاگل زاده، ۱۳۸۶: ۱۹) از نظر نورمن فرکلاف که یکی از شخصیت‌های برجسته تحلیل گفتمان انتقادی است، گفتمان انتقادی، روشی است که در نزاع علیه استثمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد (fairclough, 2002a: 70). گفتمان انتقادی از مکاتب فکری مانند فرانکفورت (یورگن هابرماس) نقد ادبی یا نقد مارکسیستی، پساساختارگرایی و ساختارشکنی تأثیر پذیرفته است؛ اما باید اذعان کرد، با وجود آنکه رویکرد تحلیل گفتمان با اندیشه‌های زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و با رویکردهای ادبی ساختارگرایانه، فرمالیسم و هرمنوتیک پیوند دارد، اما در این نوع رویکرد، هم جنبه صورت و هم جنبه معنا، مورد توجه قرار می‌گیرد. هدف این دیدگاه، نشان دادن ارتباطات غیرشفاف و پنهان از دید مردم است (fairclough, 2002b: 329).

از نظر فرکلاف، زبان یک فرآیند اجتماعی است که خارج از جامعه نیست و مشروط به سایر بخش‌های غیرزبانی جامعه است (fairclough, 1989: 22) و داک معتقد است که زبان وسیله سلطه و نیروی اجتماعی است و در خدمت مشروعیت بخشی به روابط قدرت سازماندهی شده است. (Wodak, 1995: 204).

تعریف دو عنصر اساسی در این رویکرد یعنی متن و گفتمان حائز اهمیت است. منظور فرکلاف و هلیدی از متن (Text) این است که متن محصول است نه فرآیند؛ محصول فرآیند تولید متن. منظور فرکلاف از گفتمان، کل فرایند تعامل اجتماعی است که متن فقط بخشی از آن است. گفتمان از دید وی سه عنصر اساسی دارد: متن؛ تعامل؛ بافت اجتماعی.

فرایند تعامل اجتماعی علاوه بر متن، شامل فرایند تولید متن و فرایند تفسیر است و متن، مرجع آن تفسیر است. پس تحلیل متن، بخشی از تحلیل گفتمان است. (fairclough, 1989: 24) همچنین فرکلاف برای گفتمان سه سطح قائل است. «تحلیل گفتمان به روش انتقادی از سه سطح تحلیل برخوردار است. سطح توصیف که در این سطح متن بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی اعم از آواشناسی، واج‌شناسی، نحو، ساخت واژه یا صرف و معنی‌شناسی و تا حدودی کاربردشناسی مورد

1 Fowler
2 Hodge
3 Kress
4 Trew

توصیف و تحلیل واقع می‌شوند. سپس نوبت به سطح تفسیر است که به تفسیر متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی می‌پردازد و سطح سوم که تبیین است به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی، قدرت، قراردادها و دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد (Fairclough, 2001: 91-117).

سه مفهوم قدرت، ایدئولوژی، و تاریخ در همه روش‌های تحلیل گفتمان انتقادی به چشم می‌خورد. چون هر گفتمانی به شکل تاریخی تولد و تفسیر می‌شود و ساختارهای استیلا با ایدئولوژی گروه‌های قدرت تثبیت می‌شوند. (ر.ک. ساسانی، ۱۳۸۹: ۹۷-۱۰۶) به زعم فرکلاف، ایدئولوژی معنای در خدمت قدرت تلقی می‌شود و هر قدرتی ایدئولوژی خود را برتر از رقبای پنداشته و حتی ممکن است ایدئولوژی اندکی از منشأ اجتماع و دستاوردهای خاص خود فاصله بگیرند. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۳۸)

مفهوم قدرت در تعاملات اجتماعی بر مبنای موقعیت و شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... تعیین می‌شود. در روابط مراد و مریدی در عرفان، مراد در موضع قدرت نسبت به مرید قرار دارد، بنابراین به لحاظ اجتماعی یا اعتقادی گوینده نسبت به مخاطب در موقعیت بالاتری قرار دارد.

این مقاله، مفهوم قدرت را در چارچوب نظریه فرکلاف و فوکو در نظر گرفته است. از دیدگاه فوکو، قدرت یک مفهوم فراگیر است که بر تمام قشرها و طبقات اجتماعی حاکم است. قدرت هم امیر و هم مأمور را در برمی‌گیرد. از این طریق سبب نظم بخشیدن به کلیت جامعه می‌شود؛ بنابراین هیچ طبقه‌ی اجتماعی یا گروه خاصی وجود ندارد که به طور مطلق شامل قدرت نگردد. فوکو همچنین برای قدرت، دو سطح خرد و کلان در جامعه قائل است (به نقل از آفاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

همچنین به منظور وارد شدن در تعامل‌های اجتماعی باید از مفهوم وجهه آگاه باشیم. وجهه، نوعی شأن اجتماعی است که شخص انتظار دارد مورد احترام دیگران باشد (Cameron, 2001: 79).

بر اساس مفهوم وجهه، دو نوع کنش وجود دارد:

- ۱- کنش تهدیدکننده وجهه: در این کنش، شخص گوینده، خودانگاره شخصی دیگر را تهدید می‌کند. این نوع گفته، کنش تهدیدکننده وجهه نامیده می‌شود (Yule, 2000: 61)
- ۲- کنش حافظ وجهه: در این کنش، گوینده مطلبی را به گونه‌ای بیان می‌کند که از میزان تهدید احتمالی کاسته شود (Ibid. 61).

بیان مسأله

قدرت، نیرویی سلطه‌گر است که در تمام سطوح اجتماعی وجود دارد. شمس تبریزی از نظرگاه یک پیر یا مراد در حوزه عرفان و تصوف اسلامی در موضع قدرت قرار دارد. بررسی میزان قدرت و رابطه آن با مؤلفه ایدئولوژی (عرفان) می‌تواند با تفکیک نوع مخاطب، پیش‌زمینه ورود به چگونگی

بیان سلطه‌گر باشد؛ به عبارتی می‌توان نوع بیان مستقیم یا غیرمستقیم را در برخورد با مخاطب خاص یا عام شمس مورد دقت قرارداد و سپس مؤلفه قدرت را به‌عنوان یکی از اصول تحلیل گفتمان انتقادی بر اساس دو کنش تهدیدکننده وجهه یا کنش حافظ وجهه بررسی می‌کنیم. شمس به دلیل بیان صریح و زبان گزنده و در قالب جملات تند و تحقیرآمیز از کنش تهدیدکننده وجهه - برای کاستن از مقبولیت و مشروعیت طرف مقابل - بسیار استفاده می‌کند. از کنش حافظ وجهه نیز در جهت اثبات و تثبیت قدرت خود بهره می‌گیرد.

فرضیه پژوهش

فرضیه این پژوهش بر این است که شمس، خود را در موضع قدرت نسبت به تمام اقشار و طبقات اجتماعی قرارداد و از جایگاهی بسیار برتر به جامعه نگاه می‌کند. به همین دلیل است که از کنش تهدیدکننده وجهه با بسامد بالایی استفاده می‌کند و از کنش حافظ وجهه نیز برای تثبیت وجهه خود بهره می‌گیرد.

پرسش‌های پژوهش

سؤال اصلی: شمس تبریزی در موضع قدرت نسبت به چه قشر یا قشرهایی قرارداد؟
سؤال فرعی: شمس تبریزی برای نمایش قدرت ایدئولوژیکی خود از کنش تهدیدکننده وجهه بیشتر بهره می‌گیرد یا کنش حافظ وجهه؟

پیشینه تحقیق

صاحب الزمانی، ناصرالدین، (تاریخ نشر کتاب) در کتاب خط سوم به تحلیل اندیشه‌های شمس تبریزی پرداخته است. این کتاب تا حدودی تحلیل روان‌شناسانه‌ای از شمس و دیدگاه‌های او ارائه داده است.

رضی، احمد و رحیمی، عبدالغفار (۱۳۸۷) در فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد در مقاله "ویژگی‌های زبان عرفانی شمس تبریزی" مهمترین ویژگی‌های زبان عرفانی شمس را اقتدار، شفافیت، متناقض‌نمایی، هنجارگریزی، روایت‌گری و ... می‌داند.

علامی، ذوالفقار و احمدی، حدیث (۱۳۹۷) در مقاله گفتمان انتقادی (داستان فروختن صوفیان بهیمة مسافر را جهت سماع) خوی: نشر سروش، با استناد به نظریه نورمن فرکلاف در سه سطح تفسیر، تبیین و توصیف اعمال صوفیان خانقاهی را نقد و نگرش مولانا مشخص می‌کند.

خدادادی، محمد و مهدی ملک ثابت و یدالله جلالی پنداری (۱۳۸۹) در فصلنامه تخصصی مولوی پژوهی در مقاله "رؤیت از دیدگاه شمس تبریزی و بررسی بازتاب آن در مثنوی" بیان داشته که: شمس

معتقد است که موسی(ع) به رؤیت خداوند قائل است. همچنین مولانا اصل رؤیت را در دو جهان پذیرفته است.

قهرمانی، علی، بیدار، فاضل (۱۳۹۸) در شماره نهم پژوهش‌نامه امامیه در مقاله: تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس تئوری نورمن فرکلاف، نشان می‌دهد که امام علی(ع) در راستای اقناع مخاطبان، نخست به چگونگی کناره‌گیری خود از قدرت می‌پردازد تا مانع تغییر ایدئولوژی یاران خود شوند. ایشان همچنین باطل بودن جهان‌بینی خوارج را برملا ساخته و از تقابل با ایدئولوژی قدرت مسلط بر جامعه منصرف می‌نمایند.

حیدری، علی و مریم میرزایی مقدم، مجله علمی- پژوهشی کاوش‌نامه (۱۳۹۴) مقاله "درهم‌تندگی خوشه‌های موسیقایی، معنایی و زبانی در مقالات شمس" در این مقاله نیز، انواع هنجارگریزی‌های زبانی و بیانی در مقالات مورد بررسی قرار گرفته و تکرار و توازن را یکی از مؤلفه‌های مهم موسیقی کلام شمس می‌داند. ما تاکنون هیچ تحقیقی در زمینه زبان مقالات با توجه به رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی صورت نگرفته است.

بنابر آنچه بیان شد، ما در این مقاله ابتدا دو کنش تهدیدکننده وجهه و کنش حافظ وجهه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سپس نوع ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با فرادست و فرودست را بررسی می‌کنیم تا از این طریق، میزان گفتمان انتقادی شمس را مشخص کنیم و در واقع میزان مؤلفه قدرت در گفتمان‌های عرفانی، اجتماعی و سیاسی را در زبان شمس، تشخیص دهیم.

بحث و بررسی

کنش تهدیدکننده وجهه

در دیدگاه سنتی تحلیل گفتمان انتقادی، هر جامعه‌ای به دو قطب فرمانروا و فرمانبردار تقسیم می‌شود. قدرت نیز، مؤلفه‌ای است که در اختیار یک قطب در مقابل قطب دیگر قرار می‌گیرد. استیون لوکس معتقد است که مؤثرترین حالت استفاده از قدرت، جلوگیری از ایجاد ستیز است و نه اعمال قدرت در حالت ستیز. یعنی نباید این اعمال قدرت به گونه‌ای باشد که سبب نارضایتی مردم بشود. (لوکس، ۱۳۷۵: ۳۳). این نگاه با نگاه فوکویی به گفتمان قدرت متفاوت است. زیرا فوکو معتقد است که قدرت در انحصار هیچ طبقه خاصی از جامعه نیست بلکه در کل جامعه پراکنده است. از دید فوکو هرگز در جایی متمرکز نمی‌شود بلکه در بین همه افراد همزمان هم تحمل می‌شود و هم اعمال می‌شود (فوکو، ۱۳۷۰: ۳۳۴). برج معتقد است که هر منتقدی به دلیل قرارگرفتن در فرآیندهای اجتماعی- فرهنگی از دیدگاه‌های ایدئولوژیکی تبعیت می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان مدعی بود که متون علمی، نقش بی‌طرفانه و خنثی دارند (Birch, 1998: 31) این گفته در مورد متون مذهبی و عرفانی قابلیت تعمیم

بیشتری دارند؛ چراکه قدرت به‌عنوان یک فرآیند ایدئولوژیکی، نمود بیشتری پیدامی‌کند. قدرت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی روابط عرفانی و رابطه مراد و مریدی در سطوح مختلفی مانند رابطه مراد با مرید عام، رابطه مراد با مرید خاص، رابطه مراد با مرید زن، رابطه مراد با مرید خادم، رابطه مراد با شیخ، حکیم، فیلسوف و سایر عرفا جلوه‌گر می‌شود. عناصر زبانی از لحن گوینده گرفته تا انتخاب واژگان مثبت یا منفی و تا سطح کلام، موقعیت گوینده را نسبت به شنونده مشخص می‌کند. در این نوع کنش، زبان به‌عنوان عاملی برای نشان‌دادن سلطه و قدرت، مورد استفاده قرارمی‌گیرد.

وجهه، شأن اجتماعی است که شخص از دیگران انتظار دارد مورداحترام قرارگیرد. اگر وجهه بنا بر هر دلیلی، مورد اهانت و بی‌توجهی منفی از سوی منابع قدرت یا منابع هم‌سطح شخص یا پایین‌تر قرارگیرد، تهدیدشده‌است. شمس از آنجا که خود را نماد لطف و قهر خداوند می‌داند و به واسطه داشتن صفت قهر، خود را برتر از مولانا می‌داند؛ چراکه معتقد است مولانا فقط صفت لطف دارد؛ بنابراین به‌صورت ناخودآگاه از کنش تهدیدکننده وجهه بیشتر بهره‌می‌گیرد. «مبالغه‌می‌کنند که فلان کس همه لطف است، لطف محض است. پندارند که کمال در آن است. نیست. آنکه همه لطف باشد ناقص است. هرگز روا نباشد بر خدا این صفت که همه محض لطف باشد» (شمس، ۱۳۸۴: ۱۷). آنچه در کلام شمس کاملاً برجسته است و در کلام عرفای دیگر یا وجود ندارد و یا بسیار کم‌رنگ جلوه‌می‌کند؛ روش بیانی مستقیم در کنش تهدیدکننده وجهه است. نایاب‌تر اینکه: در روش مستقیم از شیوه‌های بیانی توهین‌آمیز بسیار استفاده‌می‌کند؛ به عبارتی می‌توان گفت که شمس در گفتمان خود، نه‌تنها وجهه دیگران را مورد احترام قرار نمی‌دهد، بلکه مورد توهین و تحقیر نیز قرارمی‌دهد. از نظر فرکلاف، انتخاب و استفاده از واژگان نشان از جهت‌گیری و سویه‌های ایدئولوژیک دارد. فرکلاف معتقد است که سه ساحت واژگان، دستور و ساخت‌های متنی در سطح توصیف متن در تحلیل گفتمان انتقادی حائز اهمیت است و باید مورد بررسی قرارگیرد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۲) «شناخت خدا عمیق است! ای احمق، عمیق تویی» (شمس، ۱۳۸۵: ۲۲۱). «آن ابله...» (شمس، ۱۳۸۴: ۱۱). واژگان در این دیدگاه، ارزش‌های اعتقادی و محتوایی متن را بیشتر جلوه‌گر می‌سازند. حتی نوع محاوره‌ای بودن کلمات نیز نشان‌دهنده میزان قدرت زبانی در بیان ایدئولوژیک است. شمس این‌گونه برخوردها را گاهی با نزدیکان خود دارد: «اکنون ای پدر! من دریا می‌بینم/ مرکب من شده/ و وطن و حال من این است/ اگر تو از منی/ یا من از توأم/ درآ در این دریا/ و اگر نه/ برو بر مرغان خانگی/ و این/ تو را/ آویختن است/ گفت با دوست چنین کنی/ با دشمن چه کنی؟» (شمس، ۱۳۸۴: ۷۷/۱).

روش مستقیم و نوع ارتباط با فرادست و فرودست

در این شیوه بیانی، استفاده از منادای توهین‌آمیز، استفاده از نام اشخاص در رده‌های علمی و عرفانی بالا بدون لقب بزرگی، استفاده از صفت اشاره نزدیک، استفاده از افعال دوم‌شخص، استفاده از

اول شخص مقتدر، اشاره واضح به کلام و مفاهیم شناخته شده بزرگان عرفان مانند بایزید و حلاج، مناسبات قدرت را در تعاملات شمس با دیگران، بازنمایی می‌کند. (شمس، ۱۳۸۵: ۱۸۶ و ۲۸۰ و ۲۸۵).

بیان غیرمؤدبانه و توهین آمیز

در یک تعامل اجتماعی، تعامل زبانی با توجه به قدرت فرد متفاوت می‌شود. در واقع می‌توان گفت که صورت زبانی مؤدبانه یا غیرمؤدبانه با مفهوم قدرت، رابطه نزدیکی دارد. البته «دغدغه و اضطراب عمیق شمس، حکایت از عمق آلودگی و شدت تباهی عصر او دارد؛ زیرا عصر شمس به دلیل تقارن آن با برخی از حوادث و از آن جمله یورش و کشتار مغولان و گسیختگی هر اصل و ضابطه‌ای در آن، در گردابی از هرج و مرج و اضطراب فرورفته و فساد و فاجعه در همه رگ‌های آن رسوخ یافته است! هیچ کرانه‌ای از زندگی، از این گونه آفت‌ها و آلودگی‌ها برکنار نمانده است! او به هر سو که می‌نگرد، به دین، به تصوف، به مدرسه‌ها، به حکومت، به جامعه و مردم، آنجا را جولانگاه دروغ و آلودگی و انحطاط می‌یابد! و در نتیجه بانگ پرخاش بر فراز همه این کانون‌های دغل و دروغ برمی‌دارد.» (درگاهی، ۱۳۷۹: ۲۰-۲۱). قدرت زبانی شمس در شکستن توت‌ها و تابوهای اجتماعی، بازتاب نظام رفتاری جامعه است. گاهی شمس برای نشان دادن قدرت تصرف خود در سخن مریدان، به شیوه غیرمؤدبانه خود را در موضع قدرت قرار می‌دهد. «ای ابله! چون سخن من می‌رفت چون تأویل کنی؟ و چه عذر توانی - گفتن؟ ... آن سخن من بود که بر زبان او می‌رفت. ترا چون رسد که گویی که همه راست هست؟» (شمس، ۱۳۸۵: ۷۳). این گونه بیان مستقیم و توهین آمیز در حالی است که می‌داند مخاطبان او زود آزرده خاطر می‌شوند «تو نازکی، طاقت کلمات بسیار ما نداری، مرا دهان پر از آرد است، برون می‌زند.» (شمس، ۱۳۸۴: ۶۴/۲). این یک رابطه نابرابر قدرت است. «شناخت خدا عمیق است! ای احمق، عمیق تویی» (شمس، ۱۳۸۵: ۲۲۱). «آن ابله...» (شمس، ۱۳۸۴: ۱۱). گاهی نیز کلام به قدری تند و بی‌پروا می‌شود که فحش‌های بسیار رکیک، نمود قدرت شمس می‌شود. «ای خر، ای خر! ای سگ، ای سگ! ای تندیس! از ظاهر من خبر نتوانی داد از باطن من چگونه خبر دهی» (شمس، ۱۳۸۴: ۴۲). یا «سیف زنگانی او چه باشد که فخر رازی را بد گوید؟ که او از ... تیزی دهد... من در گور او و دهان او حدث کنم» (شمس، ۱۳۸۴: ۴۳). در این گونه بیانی، مشایخ نیز از زبان تند شمس، بی‌نصیب نمی‌مانند «این مشایخ را می‌پرسم که لی مع الله وقت؛ این وقت مستمر باشد؟ این مشایخ احمق می‌گویند که نی مستمر نباشد» (شمس، ۱۳۸۵: ۲۸۱). «اغلب این شیوخ راهزنان دین محمد بودند» (شمس، ۱۳۸۴: ۱۵). کسانی مانند نجم کبری را نیز دشنام می‌دهد «گفتم: سرد گفتم و کفر گفتم و آنکه کفر سرد! و دشنام آغاز کردم و درانیدم، رهان کردم، نه نجم کبرا را، نه خوارزم را، نه ری را» (شمس، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

بیان تمسخرآمیز و طعن آلود

شخصیت شمس بی پروا و صریح است و نمود این مزاج و طبع تند و سرکش را می توان در جملات کوتاه و بریده و قاطعانه دریافت. از سوی دیگر، این شخصیت تند و سرکش در بیان خود، چندان اعتنایی به روحیات مخاطب ندارد (حیدری و میرزایی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۶۵). «آنگه ایشان را با این عقل و ادب، باید که در ابایزید و جنید و شبلی به دو روز برسند و همکاسه شوند» (شمس: ۱۳۸۵: ۷۳) و در برخورد با مرید زن خود می گوید: «می گوید با یاران خود که با ما دشمنند، همت ما را دیدی که چه کرد؟ ای زنک تو چه دانی که همت چیست؟ برو، وضو کن، نماز کن و توبه کن... پنبه بخر و دوکه، بنشین و می ریس! تو که باشی؟ خود مردان مرد را آرزو آید که دو سبوی آب بر درم نهند» (همان، ۱۳۸۵: ۱۸۴) و از این دست نمونه ها: «می گویی که اولیا را نشانها باشد. تو که ای اولیا را تا نشان بدانی؟» (همان، ۱۳۸۵: ۸۲). «ترا چه اگر ولی هستم یا نیستم» (همان، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

گاهی کار از تمسخر مریدان می گذرد و بزرگان عرفان نیز مورد نیشخند و گزند زبانی شمس قرار می گیرند. در واقع می توان گفت که شمس با شیوه بیانی مستقیم، رده های اجتماعی و عرفانی را نیز نادیده می گیرد. این بزرگان شامل بایزید بسطامی و حلاج و عبارت های شطح آمیز معروف آنها نیز می شود: «هرگز حق نگوید که انالحق. هرگز حق نگوید: سبحانی. سبحانی لفظ تعجب است، حق چون متعجب شود از چیزی؟ بنده اگر سبحان گوید که لفظ تعجب است، راست باشد» (شمس، ۱۳۸۵: ۱۸۶). «می گفت: از سرتاپایم همه خدا گرفته است! این بی خبران، این بی ذوقان چه افسرده اند، چه مردودند. چه بی ذوق اند؟ انالحق! سبحانی! که طاقت من دارد با این گفتار و با این کلام» (همان، ۱۳۸۵: ۲۸۵). ایشان گاه شیوخ بزرگ را در موعظه های بر منبر طعنه می زند. «امروز شیخ حمید تفسیر کفر و ایمان می گفت. من در او نظرمی کردم، می دیدم که صدسال دیگر بوی نبرد از ایمان و کفر» (همان، ۱۳۸۵: ۱۹۱). منصور حلاج را در رسیدن به حقیقت، کامل نمی داند «منصور را هنوز روح تمام جمال ننموده بود و اگر نه انالحق چگونه گوید؟ حق کجا و انالحق کجا؟ این انا چیست؟ حرف چیست؟» (همان، ۱۳۸۵: ۲۸۰).

شیوه بیانی غیرمستقیم

صورت های زبانی و فرآیندهای نحوی که به نمایش گذاشتن قدرت است؛ به گونه های مختلفی بیان می شود. در این راستا شمس، گاهی نیز از ضمائر مبهم استفاده می کند.

استفاده از افعال سوم شخص

در این صورت زبانی و فرآیند نحوی که افعال به صورت سوم شخص بیان می‌شوند، نوعی ابهام عمدی برای مشخص‌نشدن شخص خاص به کارگرفته می‌شود؛ البته استفاده از این گونه زبانی، سبب می‌شود که جملات و خطاب‌ها به صورت عام و برای تمام مخاطبان به کار رود. چنانکه آورده است: «دعوی حالت می‌کنند، اگر در همه عمر یک روز بوی حالت به او رسیده باشد، حال او دگرگون شده باشد» (شمس، ۱۳۸۵: ۲۱۳). این مثال شمس در مقالات، تمامی مریدانی را که مدعی حالات عرفانی هستند، دربرمی‌گیرد.

تهدید به نابودی یا بی‌توجهی از جانب شمس

گاهی نیز شمس، نام شخص خاصی را از میان مریدان بر زبان نمی‌آورد، بلکه با استفاده از ضمائر مبهم "هرکس" و "آنکه" تفکر انتقادی را از طریق کنش تهدیدکننده وجهه بیان می‌کند. «آن‌که میان سخن ما سخن درآرد، همچون شرف لهاوری، آن در آب تیره فرورفتن است» (همان، ۱۳۸۵: ۱۲۰) و ضمیر مبهم "همه" «اگر راست بگویم همه شما در این مدرسه قصد من کنید و نتوانید، زیان آن‌هم با شما عاید شود و اگر خواهید بیازمایید» (همان، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

تهدید به انقطاع از شمس

گاهی از ضمیر "تو" استفاده می‌کند؛ اما این "تو" ضمیری است برای نوع؛ به عبارتی ضمیر "تو"، برای شخص خاصی به کاربرده نشده، بلکه به صورت کلی و برای مخاطبان است و به جای "شما" استفاده می‌شود. استفاده از ضمیر "تو" به جای "شما" برای ایجاد کنش تهدیدکننده وجهه آمده و طبیعتاً به نسبت ضمیر "شما" بار احترام‌آمیز کمتری دارد. «شرح این نتوانم کردن با تو که نفس تو زنده است و در حرکت است. اگر بگویم، تو سخنی بگویی، از ما انقطاع باشد ترا» (همان، ۱۳۸۵: ۱۲۶-۱۲۷). «من از آن می‌ترسم که این ساعت تو از وخامت فراق غافل و خوش خفته در سایه شفقت؛ حرکتی کنی که شفقت منقطع شود. بعد از آن این حالت را به خواب نینمی» (همان، ۱۳۸۵: ۱۵۲)؛ بنابراین، از نام اشخاص به صوت مستقیم، جلوگیری شده است. «چون برعکس بی‌ادبی کنی و با من خواری کنی؛ آن خوار تو باشی! زیرا که بر نابینایی و بر بطالت خود گواهی داده باشی» (همان، ۱۵۲).

تفکر انتقادی نسبت به طبقه مریدان و عوام مردم

نگاه شمس تبریزی به مردم روزگارش، انتقادی و ناخوشایند است. «این مردمان به نفاق خوش‌دل می‌شوند و به راستی غمگین می‌شوند. او را گفتم تو مرد بزرگی و در عصر یگانه‌ای؛ خوش‌دل شد و

دست من گرفت و گفت مشتاق بودم و مقصر بودم و پارسال با او راستی گفتم؛ خصم من شد و دشمن شد. عجب نیست این؟ با مردمان به نفاق می‌باید زیست» (همان، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

کنش حافظ وجهه

بیان مستقیم

در روش مستقیم برای بیانی که کنش حافظ وجهه است، بیش‌ترین بسامد، مربوط به مولانا و خود شمس است؛ به عبارت ساده‌تر اینکه، شمس از کنش حافظ وجهه برای تشخیص و برتری وجهه خود و مولانا استفاده می‌کند. از طریق استفاده از افعال اول‌شخص، سخنان احترام‌آمیز و مؤدبانه با ذکر نام اشخاص، برتری شمس نسبت به حکما و عرفا و فلاسفه با ذکر نام اشخاص، استفاده از افعال اول‌شخص، افعال جمع که برای احترام به خود است، تأکید بر این نکته که کسی جز مولانا یارای هم‌نشینی با شمس را ندارد.

استفاده از افعال اول‌شخص

شمس در این شیوه بیانی با صراحت از ضمیر "من" برای حفظ وجهه برتر خود، سود می‌برد. «اگر ربع مسکون جمله یک‌سو باشند و من به سویی، هر مشکل‌شان که باشد همه را جواب‌دهم و هیچ نگریم از گفتن و سخن نگردانم و از شاخ‌به‌شاخ نجهم» (شمس، ۱۳۸۵: ۱۸۶)، «من از آن‌ها نیستم که چیزی را پیش‌باز روم. اگر خشم‌گیرم و بگیرم من نیز ده‌چندان بگیرم. خدا بر من ده بار سلام می‌کند، جواب نمی‌گویم؛ بعد ده بار بگویم علیک و خود را کر سازم. اکنون هله بایست تا بایستم، خشم‌گیر تا خشم‌گیریم» (همان، ۱۳۸۵: ۲۷۳)؛ و «حق بدست من است، حق با من نیست. این جمله صفات که در خطبه می‌گویی: البصیر الذی لایعزب عن بصره، این همه صفات من می‌بینم، صفات من است» (شمس، ۱۳۸۴: ۲۵).

سخنان مؤدبانه با ذکر اسم اشخاص

ادب در زبان‌شناسی، کاربرد صورت‌های زبانی است که گرچه می‌تواند سبب خرسندی شخصی نباشد، لاقلاً موجب رنجش او نیز نگردد (Allan & Burridge, 2006: 40). نمایش قدرت در نمود زبانی مؤدبانه با انتخاب واژگان و چگونگی بیان کلام، بسیار بااهمیت است. «معنای هر نشانه را رابطه آن با دیگر نشانه‌ها تعیین می‌کند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۵۶) شمس با وجود آنکه بارها خود را در موضع قدرت قوی‌تری نسبت به مولانا قرار داده است، اما شیوه بیانی را انتخاب می‌کند که وجهه مولانا را خدشه‌دار نکند. شمس هنگامی که می‌خواهد خود را در موضعی قدرتمندتر از مولانا به تصویر بکشد، مهار کلام را می‌کشد و از واژگان و عبارت‌های مثبت استفاده می‌کند. «مولانا را مستی هست در

محبت، اما هشیاری در محبت نیست؛ اما مرا مستی هست در محبت و هشیاری در محبت هست. مرا آن نسیان نباشد در مستی. دنیا را چه زهره باشد که مرا حجاب کند. با در حجاب رود از من؟» (شمس، ۱۳۸۵: ۷۹). به این ترتیب، شمس خود را هشیار و مولانا را سکری معرفی می‌کند؛ اما این بیان این فضل و برتری به شیوه‌ای مؤدبانه است. «این مولانا مهتاب است. به آفتاب وجود من دیده در نرسد، الا به ماه در رسد. از غایت شعاع و روشنی، دیده طاقت آفتاب ندارد و آن ماه به آفتاب نرسد، الا مگر آفتاب به ماه برسد» (همان، ۱۳۸۵: ۱۱۵). در این تمثیل، مولانا به مهتاب تشبیه شده و شمس به آفتاب. گرچه آفتاب برتر از مهتاب است؛ اما مهتاب نیز بار معنایی مثبتی دارد و نشان ارزشمندی و شکوه مولانا است. «من چون شعر گویم در اثنا سخن، باز شکافم و معنی سر آن بگویم. بعضی از غلبه معنی لال شوند، مولانا را لالی نیست الا غلبه معنی و قومی را قلت معنی. مرا ازین هیچ نباشد» (همان، ۱۳۸۵: ۱۳۸). در این مثال نیز وجهه شمس نسبت به مولانا بیشتر حفظ شده؛ زیرا سخن شمس آن قدر سنگین است که مخاطب را لال می‌کند؛ اما مولانا نسبت به دیگران لال نمی‌شود و پاسخگو می‌شود؛ و یا «این جهت آن می‌گویم که ستایش مولانا آن باشد که چیزی سبب راحت اوست نگاهداری و چیزی نکنی که تشویش و رنج بر خاطر او نشیند؛ و هر چه مرا رنجانید آن بحقیقت به دل مولانا رنج می‌رسد» (شمس، ۱۳۸۴: ۳۱) بنابراین، می‌توان گفت که «همه اجزای صوتی، واژگانی و نحوی زبان، خواه ناخواه با دیدگاه ویژه‌ای مرتبط هستند و در خدمت بیان منظور و نیت خاص مؤلف می‌باشند» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۴).

نشان دادن قدرت شمس نسبت به طبقه عرفا و فلاسفه و حکما

از نظر فرکلاف، ایدئولوژی چیزی نیست جز این که بگویم قدرت، معنا را در خدمت گرفته است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲). شمس بارها با صراحت خود را از سایر عرفا و حکما و فلاسفه برتر دانسته و با استفاده از ضمیر "من" از روش مستقیم بیانی سودبرده است. «مرا در این عالم با این عوام هیچ کاری نیست، برای ایشان نیامده‌ام. این کسانی که رهنمای عالم اند به حق، انگشت بر رگ ایشان می‌نهم» (شمس، ۱۳۸۵: ۸۲). «من مرید نگیرم. من شیخ می‌گیرم. آنگاه نه هر شیخی؛ شیخ کامل» (همان، ۱۳۸۵: ۲۲۶). «اسرار می‌گویم، کلام نمی‌گویم. عجب این بزرگان را، چون کلام نیز روی نمود از این بزرگان» (همان، ۱۳۸۵: ۹۴). «گفتمش: این سخن را به گوش دگر شنو؛ بدان گوش مشنو که سخن مشایخ شنیده‌ای. آنجا که این سخن است چه جای ابایزید و سبحانی؟» (همان، ۱۶۸) و «اگر شهاب، حکیم هر یوه شنیدی که می‌گویم از گریه جمادات و خنده جمادات، به زبان نشابوریان گفتی این چه باشد؟ عقل فلسفی بدان نرسد» (همان، ۱۱۸).

تعریف از خود

شمس از افعال اول شخص و افعال جمع که برای احترام به خود است، در جهت حفظ وجهه خود استفاده می‌کند. «وجود من کیمیایی است که بر مس ریختن حاجت نیست. پیش مس برابر می‌افتد همه زر می‌شود. کمال کیمیا چنین باید» (شمس، ۱۳۸۵: ۱۴۸) و «آن شیخ را دیدم حیران می‌نگریست در من و آن دگر فرورفته، سر فروانداخته و آن دگر سجده می‌کرد پیایی، آن دگر در خاک می‌غلتید و آن دگر کفش بر سر می‌زد. گفتم: تماشا آن کس را باشد که پیل را تمام دید، اگرچه هر عضوی از او حیرت آرد، اما آن حظ ندارد که دیده کل» (همان، ۲۴۸). «اگر کافری بر دست من آب ریخت، مغفور و مشکور شد. زهی من! پس من خود را چگونه خوار کرده‌بودم... زهی عزت و بزرگی! من خود همچنان گوهری یافته در آبریزی!» (همان، ۳۱۷). استفاده از ضمیر و فعل جمع برای احترام به خود «گوهر داریم در اندرون، به هرکه روی آن با او کنیم از همه یاران و دوستان بیگانه‌شود. لطیفه‌ای دگر هست که چه جای نبوت و چه جای رسالت؟ ولایت و معرفت را خود چه گویم؟» (همان، ۲۲۲).

بیان غیرمستقیم

در این نوع کنش به صورت غیرمستقیم شمس، نام اشخاص را به صورت مستقیم بیان نمی‌کند؛ بلکه نام را به شیوه‌های مختلف مجهول می‌گذارد.

مجهول گذاشتن نام اشخاص

«ایام مبارک باد از شما. مبارک شما پیدا! ایام می‌آید تا به شما مبارک شود...» (شمس، ۱۳۸۴: ۳۸). یا «یکبار من بروم بر عزم تا هیبت خدایی بیند. آن همه حالش درهم‌شکند. نه وجد ماند، نه واقعه و نه مراقبه» (همان، ۹۵). شمس در این عبارت حافظ وجهه شخصیتی است که مجهول مانده است.

استفاده از "ی" نکره

«اگر در مشرق، مؤمنی محمدی در رقص باشد، اگر محمدی در غرب باشد، هم در رقص بود و در شادی» (همان، ۸۰). در این صورت نیز شمس، حافظ وجهه مجهولی است.

نتیجه‌گیری

این نوشتار، گفتمان شمس تبریزی را براساس کتاب مقالات شمس، با توجه به رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی مورد بررسی قرار داده است. با توجه به این که زبان شمس همانند روحيات تند و مزاج سرکش وی، در برخورد با جامعه و مریدان و فلاسفه و حکما و عرفا کاملاً انتقادی است؛ ما دو کنش

«تهدیدکننده وجهه» و کنش «حافظ وجهه» را در نظر گرفتیم تا میزان مؤلفه قدرت و زبان سلطه‌گر شمس را تحلیل نماییم. استفاده از دو روش بیانی مستقیم و غیرمستقیم نیز کمک شایانی در جهت نشان دادن عنصر قدرت در زبان شمس است که نمودهای نحوی و زبانی خاص خود را دارد. آنچه در کلام شمس کاملاً برجسته است و در کلام عرفای دیگر یا وجود ندارد و یا بسیار کم‌رنگ جلوه می‌کند؛ روش بیانی مستقیم در کنش تهدیدکننده وجهه است. نایاب‌تر اینکه: در روش مستقیم از شیوه‌های بیانی توهین‌آمیز بسیار استفاده می‌کند؛ به عبارتی می‌توان گفت که شمس در گفتمان خود، نه تنها وجهه دیگران را مورد تقدیر و احترام قرار نمی‌دهد، بلکه مورد توهین و تحقیر نیز قرار می‌دهد. استفاده از عباراتی مانند ای ابله! ای احمق! و استفاده از فحش‌های رکیک، شمس را به صورت مستقیم در جایگاه قدرتی نابرابر و سلطه‌گر قرار می‌دهد. در این میان حتی بزرگانی مانند بایزید بسطامی، حلاج و نجم کبری نیز از زبان گزنده شمس در امان نمی‌مانند.

از نظر این مقاله، شمس به عنوان یک منبع قدرت، از زبان به عنوان یک نیروی سلطه‌گر برای کنترل و تربیت مریدان خود گاه از روش مستقیم و گاه غیرمستقیم استفاده می‌کند. در روش مستقیم تابوها و در واقع جنبه قداست شخصیت‌های مطرح تاریخی را درهم می‌شکند و خود را در سطحی بالاتر می‌نشانند و آنان را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

در شیوه بیانی غیرمستقیم کنش تهدیدکننده وجهه، شمس از صورت‌های زبانی و فرآیندهای نحوی مانند استفاده از ضمائر و افعال سوم شخص بهره می‌گیرد. به این ترتیب، کلام او مخاطبان زیادی را در برمی‌گیرد. تهدیدهای شمس گونه‌های متفاوتی دارد؛ از جمله اینکه گاهی مرید را تهدید به انقطاع رابطه با خود می‌کند یا اینکه ممکن است مرید مورد بی‌توجهی شمس قرار گیرد. بدین منظور از ضمائر مبهم استفاده می‌کند تا مخاطبان بیشتری را شامل شود.

در کنش حافظ وجهه نیز از روش بیانی مستقیم و غیرمستقیم استفاده می‌کند. در کنش حافظ وجهه، نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است، این است که شمس در سراسر مقالات، حافظ وجهه خود است. خود را در موضع قدرت و برتری کامل قرار می‌دهد؛ اما مراقب وجهه مولانا نیز هست؛ گرچه همواره، خود را در جایگاهی فراتر از مولانا و در موضعی قدرتمندتر قرار می‌دهد. مولانا تنها کسی است که در سراسر گفتمان‌های شمس، مورد احترام است و با جملات مؤدبانه از او یاد می‌شود. نکته دیگر اینکه شمس با استفاده از ضمیر «من» بارها خود را در موضعی برتر از دیگران قرار می‌دهد و با این کار هم کنش تهدیدکننده را در مقابل دیگران انجام داده است و هم کنش حافظ وجهه را برای خود در نظر دارد.

منابع و مأخذ

۱. آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. آفاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰)، تحلیل گفتمان انتقادی، تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
۳. آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۶) تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات، مجله ادب پژوهی، شماره اول، ص ۱۷-۲۷.
۴. بزرگ بیگدلی، سعید و ناصر نیکویخت و سید محسن حسینی مؤخر (۱۳۸۵)، بررسی سبک نثر شاعرانه در **عبه‌العاشقین**، پژوهش زبان و ادبیات فلسفی، شماره ششم، صص ۴۹-۲۱.
۵. حیدری، علی و مریم میرزایی مقدم (۱۳۹۴)، درهم‌تنیدگی خوشه‌های موسیقایی، معنایی و زبانی در مقالات شمس، فصلنامه علمی - پژوهشی کاوش‌نامه، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۱۶۱-۱۹۰.
۶. خدادادی، محمد و دیگران (۱۳۸۹)، رؤیت از دیدگاه شمس تبریزی و بررسی بازتاب آن در مثنوی مولوی، فصلنامه تخصصی مولوی‌پژوهی، سال چهارم، شماره نهم، صص ۱-۲۰.
۷. درگاهی، محمود (۱۳۷۹)، رسول آفتاب (مولوی از شریعت تا شوریدگی)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. رضی، احمد، عبدالغفار رحیمی، (۱۳۸۷)، زبان عرفانی شمس تبریزی، جستارهای ادبی، شماره ۱۶۰، صص ۱۹۹ تا ۲۱۴.
۹. ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹) معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، تهران: نشر علم.
۱۰. شمس تبریزی، محمدبن‌علی (۱۳۸۵)، مقالات شمس، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، چ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.

۱۱. علامی، ذوالفقار و احمدی، حدیث (۱۳۹۷) گفتمان انتقادی داستان "فروختن صوفیان بهیمة مسافر را جهت سماع" چکیده مقالات چهارمین همایش بین المللی شمس و مولانا، خوی: نشر سروش.
۱۲. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه محمد نبوی و مهراں مهاجر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۳. فوکو، میشل (۱۳۷۰)، قدرت انطباطی و تابعیت، در قدرت فر انسانی یا شر شیطانی، ویراسته استیون لوکس، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۴. اهرمانی، علی، بیدار، فاضل (۱۳۹۸) تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاه بر اساس تئوری نورمن فرکلاف، پژوهش‌نامه امامیه، سال پنجم، شماره نهم، صص ۱۷۵-۱۹۸.
۱۵. لوکس، استیون (۱۳۷۵)، قدرت، نگرشی رادیکال، ترجمه عماد افروغ، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۶. ناصرالدین صاحب‌الزمانی، محمدحسین، (۱۳۸۷)، **خط سوم درباره‌ی شخصیت، سخنان، و اندیشه‌ی شمس تبریزی**، چ بیست و دوم، تهران، انتشارات عطایی.
۱۷. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵)، ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، تهران: انتشارات هرمس.
۱۸. یورگنسن، مارین و لوئیس فیلیپس (۱۳۹۲)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، چ سوم، تهران: نشر نی.

منابع لاتین

1. . Allan, k. Burrige. (2006). Forbidden words. Cambridge university.
2. Birch, David (1998) literature and critical practice, London, Routledge.
3. Cameron, c. (2001). Working with Spoken Discourse. London: Thousand Okas & new Dehli: Sage Publications.
4. Fairclough, N (2001), language and power (second edition), England, longman.
5. . Fairclough, N (2002)b, "Critical and Descriptive Goals in Discourse Analysis", in *Critica Discourse Analysis*, (ed.) By

- Michael Toolan, Vol. 1. 321-345, London and New York: Routledge, 321-345.
6. Fairclough, N (1989), *Language and Power*, London: Longman.
 7. Fairclough, N (2002)a, "Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse", in Toolan, M(ed.) *Critical Discourse Analysis*, vol.2, London: Routledge, 69- 103.
 8. Wodak, R (1995), "Critical Linguistics and Critical Discourse Analysis", in *Handbook of Pragmatics-Manual*, (ed.) by Verschuren, J. and et al. 204-210, Amsterdam: JhonBenjamins.
 9. 15. Yule, G (2000). *Pragmatics*.Oxford university press.



The Expression Style of Shams-e Tabrizi with Critical Discourse Analysis Approach

*Kurosh Amraii, Ali Fathollahi

Graduate Religions and Mysticism, Khorramabad Branch, Islamic Azad University,
Khorramabad, Iran

Associate Professor, Religions and Mysticism, Khorramabad Branch, Islamic Azad
University, Khorramabad, Iran. * Corresponding Author, ali.fathollahi@yahoo.com

Abstract

This article investigates The Expression Style of Shams-e Tabrizi with a Critical Discourse Analysis Approach. It contains an explanation of the concept of power and its relation with ideology as one of the main elements of the Critical discourse theory. This article demonstrates the unique place and potential of Shams based on his threatening and protecting reputation action against the theosophical (murshid, murad, and so forth) and social (the ordinary people, philosophers, authorities, and so on) classes. As to threatening courses of action, Shams, with various ways of expression, dashingly puts himself in high regard and the audience in the accepting position of his ability. Regarding protecting manners, his high frequency serves his and, on a lower level, Rumi's reputations. We used the library research method with a descriptive-analytical perspective. The results confirm Shams's powerful status through the lens of ideological terms.

Keywords: The Diwan of Shams-e Tabrizi (The Works of Shams-e Tabrizi), discourse, appraisal, power, ideology.

